

درآمد

سوسیالیسم خواه به مثابه آرمانی معطوف به برابری، همبستگی، آزادی و رهایی انسان ها، خواه به مثابه جنبش اردوی ضد سرمایه داری طبقه ی کارگر، خواه به مثابه علم شرایط خود رهایی و خود حکومتی اردوی ضد سرمایه داری طبقه ی کارگر و خواه به مثابه برنامه ای اجتماعی و الگویی تمدنی برای ساختن جامعه و انسانی رها از سلطه و تبعیض؛ از ابتدای شکل گیری اش تا کنون در عرصه ی پیکار طبقاتی با چالش های گوناگونی روبرو بوده است. اما شاید به جرات بتوان گفت همواره یکی از حیاتی ترین چالش های پیشروی سوسیالیسم، پیکار برای رهایی سوسیالیسم از گرایش ها و روایت های سوسیالیسم بورژوازی و خرده بورژوازی بوده است. به عبارت دیگر سوسیالیسم رهایی بخش اردوی کارگران، خود همواره نیازمند رهایی سوسیالیستی بوده و هست. در نتیجه ترسیم سیمای سوسیالیسم همواره در گرو نقد رادیکال و گسست قاطع از پراتیک، سبک کار و تصورات ایده ئولوژیک سوسیالیسم بورژوازی و خرده بورژوازی بوده و خواهد بود. البته نباید از یاد برد که ترسیم سیمای سوسیالیسم همواره امری پراتیکی، انضمامی و سیاسی است، نه امری ذهنی، انتزاعی و ایده ئولوژیک. به عبارت دیگر سیمای سوسیالیسم را باید در هزارتوی پیکار طبقاتی و از موضع و موقعیت اردوی ضد سرمایه داری طبقه ی کارگر تعریف و متعین کرد. در نتیجه نقد ونفی سوسیالیسم بورژوازی و خرده بورژوازی در گرو متعین کردن سوسیالیسم کارگری، به مثابه یک نیروی اجتماعی و گرایشی هژمونیک در جامعه است. به ویژه در شرایط کنونی این امر بیش از پیش ضرورتی حیاتی یافته است. چرا که از یک سو حاکمان در گرداب و بحران فروپاشی در حال دست و پا زدن هستند، و از سوی دیگر در صف نیروهای اپوزیسیون، شاهد اوج گیری نبرد های هژمونیک هستیم. بنابر این دیگر دوران تسلط تکثر باوری نولیبرالیستی و نسبی باوری نهیلیستی به سر آمده است. در چنین شرایطی دیگر نمی توان فقط برای آن چه که نمی خواهیم بجنگیم، بل باید از همین امروز برای آن چه که می خواهیم نیز بجنگیم. در شرایط کنونی باید پیکار انقلابی را در دو عرصه ی جاری پیکار طبقاتی، یعنی عرصه ی نبرد با حاکمان و عرصه نبرد با نیروها و بازیگران هژمونیک، همزمان و توأمان پیش برد. بی توجهی به مسائل و تکالیف نبرد هژمونیک، جنبش کارگری و سوسیالیسم کارگری را به نیروی فشار و اهرم قدرت گیری سایر نیروها تبدیل می کند.

نبرد هژمونیک: سوسیالیسم بورژوازی و خرده بورژوازی

در این حقیقت که کارگران، نیروی اصلی پیکار سیاسی در جامعه ی ایران هستند، کمتر کسی تردید دارد. به همین علت است که تمامی نیروی های موجود در فضای سیاسی ایران، برای اعمال هژمونی خود می کوشند به هر نحو ممکن به درون کارگران نفوذ کرده و نیروی سرنوشت ساز آن را حول افق و پرچم خود سازمان داده و با اتکا به نیروی آن، آینده را از آن خود سازند. در نتیجه در شرایط کنونی، سخن گفتن از نقش اصلی توده ی کارگر، تلاش

برای سازمان یابی و به میدان کشاندن نیروی آن، به خواست مشترک و عرصه ی رقابت نیروهای سیاسی تبدیل شده است. همین جا باید یادآوری کنم که در سایه ی اتخاذ همین تاکتیک های به ظاهر کارگری، بسیاری از نیروها و جریان های سیاسی توانسته اند افق بورژوازی خود را کارگری جلوه دهند. یکی از نخستین تکالیف پیشاروی فعالان سوسیالیسم کارگری افشا و منزوی ساختن همین افق های بورژوازی و خرده بورژوازی در صفوف جنبش کارگری است. امری که پیش برد آن درگرو سازمان دهی پیکار سیاسی- ایده ئولوژیک، علیه مواضع و چشم انداز گرایش های بورژوازی و خرده بورژوازی، و هم چنین یاری رسانی به خودآگاهی و سازمان یابی مستقل طبقاتی کارگران است. گرایش های بورژوازی و خرده بورژوازی سوسیالیستی، کارگران را در قامت نیروی اصلی می ستایند، اما از تبدیل شدن وی به طبقه و نیروی هژمونیک می هراسند. آنان از رها کردن توده ی کارگر سخن می گویند، اما کابوس رهایی طبقه ی کارگر به دست خود، خواب خوش را از چشمان نگران آنان می رباید. رادیکال ترین آنها از حکومتی برای کارگران سخن می گویند، اما از طرح ایده ی خود حکومتی کارگران و تدارک حکومتی از کارگران اجتناب می کنند. آنان از ضرورت سازمان یابی کارگران سخن می گویند، اما افق سازمان یابی کارگران را یا اسیرتشکل های صنفی- بوروکراتیک می سازند یا اسیر فرقه های ایده ئولوژیک. پی گیرترین آنها از انقلاب کارگری نیز سخن می گویند، اما چشم انداز و تکالیف سیاسی پیشاروی آنان، محصور و محدود به سرنگونی رژیم اسلامی است. در یک کلام نزدگرایش های بورژوازی و خرده بورژوازی، توده کارگر، ابزار سرنگونی رژیم و به کف آوردن قدرت است.

نبرد هژمونیک: طبقه ی کارگر و سوسیالیسم کارگری

در پی گسترش مناسبات سرمایه داری و تشدید و تعمیق قطب بندی های طبقاتی در سه دهه ی اخیر، از یک سو شاهد روند تجزیه و حاشیه ای شدن گرایش های پوپولیستی در جنبش کارگری بودیم، از سوی دیگر شاهد شکل گیری و گسترش روزافزون سوسیالیسم کارگری. سوسیالیسم کارگری در فرایند هویت یابی مستقل طبقاتی کارگران شکل گرفت و با گسترش خود، زمینه ساز فرایند تبدیل توده ی کارگر به طبقه ی کارگر شد. بر این پایه می توان گفت در شرایط کنونی طبقه ی کارگر و سوسیالیسم کارگری در جامعه ی ایران، یکی از نیروهای اصلی پیکار طبقاتی هستند. هر چند این امر خود دست آورد بزرگی محسوب می شود، اما در شرایط کنونی که جامعه ی ایران عرصه ی نبردهای هژمونیک است، این امر به هیچ وجه کافی نیست. طبقه ی کارگر و فعالان سوسیالیسم کارگری اکنون باید به هژمونی طبقه ی کارگر بیاورند. هژمونی طبقه ی کارگری هیچ نسبتی با برتری طلبی و یکه سالاری و انحصار طلبی های فرقه های بورژوازی و خرده بورژوازی ندارد. هژمونی طبقه ی کارگر به معنای فراگیر شدن خط مشی سیاسی و چشم انداز رهایی بخش طبقه ی کارگر در عرصه ی سیاست پیکار طبقاتی است. امری که در گرو تبدیل شدن تصویر طبقه ی کارگر از نقد جامعه ی موجود و طرح جامعه ی بدیل، به تصویر تمامی نیروهای محرکه ی انقلابی است. به بیانی دیگر باید تمامی نیروهای محرکه ی انقلابی تحقق خواست خود را در گرو تحقق خواست طبقه ی کارگر ببینند. همان گونه که تمامی تضادها و تبعیض های موجود در جامعه ی ایران، برساخته ی تضاد و تبعیض طبقاتی است، نفی آن تضادها و تبعیضها نیز در گرو نفی تضاد و تبعیض طبقاتی است. در نتیجه جنبش ضد سرمایه داری طبقه ی کارگر و سوسیالیسم کارگری، نه جنبشی در کنار سایر جنبشها، بل باید جنبش جنبشها باشد. برای آن که رهایی طبقه ی کارگر، به مثابه ی رهایی همه ی جامعه باشد، باید طبقه ی کارگر نه فقط

برای رهایی خود، بل برای رهایی تمامی جامعه مبارزه کند. مبارزه برای رهایی تمامی جامعه به معنای آن است که طبقه ی کارگر و سوسیالیسم کارگری باید علیه تمامی تضادها و تبعیض های موجود پی گیرانه و رادیکال مبارزه کند، طبقه ی کارگر نباید فقط به حمایت از خواست جنبش ها بسنده کند، بل باید تمامی جنبش ها را نماینده گی کند. این سخن به هیچ وجه به معنای مستعمره کردن جنبش ها نیست، سخن بر سر نماینده گی کردن جنبش هاست. بدین معنا که جنبش ضد سرمایه داری طبقه ی کارگر به مثابه جنبش جنبش ها باید آینه ی تمامی نمای خواست تمامی جنبش ها باشد. طبقه ی کارگر و سوسیالیسم کارگری برای نماینده گی کردن جنبش ها باید بتوانند بیشترین ابتکار عمل انقلابی را از خود در پیکار سیاسی نشان دهند. باید توان بسیج سیاسی تمامی نیروهای محرکه ی انقلابی را داشته باشند. طبقه ی کارگر و سوسیالیسم کارگری تنها در این صورت است که می تواند به نیروی هژمونیک تبدیل شود. بی شک در شرایط کنونی طبقه ی کارگر تا تبدیل شدن به نیروی هژمونیک راهی دشوار پیش رو دارد، راهی که از آن گریزی نیست. طبقه ی کارگر باید به مثابه یک طبقه سازمان یابد، بدون سازمان یابی مستقل طبقاتی، طبقه ی کارگر ابزاری بیش نیست. با سازمان یابی مستقل طبقاتی است که کارگر برای خود طبقه می شود. هژمونی طبقه ی کارگر در گرو سازمان یابی سیاسی طبقه ی کارگر به مثابه یک طبقه است. طبقه ی کارگر ایران فاقد سازمان مستقل طبقاتی است. بر این پایه نخستین تکلیف سیاسی پیش روی رهبران طبقه ی کارگر و فعالان سوسیالیسم کارگری، سازمان یابی مستقل طبقه ی کارگر است. فقدان سازمان یابی مستقل طبقاتی سبب شده است که چشم انداز پیکار بخش های وسیعی از کارگران ایران، در کارخانه و خواست های تدافعی محصور و محدود شود. چسبیدن و چسباندن طبقه ی کارگر به این عرصه ی تنگ و محدود پیکار، زمینه ساز حاشیه ای شدن جنبش طبقه ی کارگر شده است. حضور کم رنگ طبقه ی کارگر در عرصه ی پیکار سیاسی، سبب شده است که ابتکار عمل سیاسی در کف نیروهای بورژوازی و خرده بورژوازی قرار گیرد، حتا فراتر از این در برخی از موارد، کارگران نیز اسیر همین ابتکار عمل ها قرار گرفته اند؛ برای نمونه می توان به کمپین امضا برای افزایش دستمزد ها اشاره کرد. بر این پایه طبیعی است که با تداوم چنین شرایطی، دیر یا زود جنبش کارگری مستعمره ی گرایش های بورژوازی و خرده بورژوازی شود. در نتیجه رهبران طبقه ی کارگر و فعالان سوسیالیسم کارگری در نخستین گام باید به سازمان یابی مستقل طبقاتی کارگران بیاندیشند.

پارسا نیک جو

<http://payanekar.blogspot.com>